

سنه ۱۱۳۲ (۸۴۹) محمد شاه بادشاه
 بنهایت ساخته بود بدینگونه اینکه وقتی از اوقات روکش از نظام الملک
 خواهد شد بجای مرحمت خان مقرر نموده بماندر فرستاد
 مرحمت خان بنابر حفظ آبرو در مقام خود داری شد و حسین
 علی خان بموجب نوشته خواجه قلی خان وکیل مرحمت خان
 را چشم نمائی کرد و بنظام الملک تاکید نوشت که معزول را
 از قلعه برآزند و منصوب را درخیل سازند مرحمت خان را چون
 روی رفتن حضور نمانده بود و نظام الملک رفیق ساختن مردم
 با غیرت مصلحت وقت میدادند بصواب دید غیبت خان
 مرحمت خان را بتدبیرات محتال ساخته نزد خود طلبید و خان
 مذکور چه بامید اینکه بدستگیری این عمده امکان شفاعت خواهد
 بود و چه ازین رهگذر که اکتساب رفاقت این بزرگ موجب سعادت
 است از قلعه آمده رفیق شد و خواجه قلی خان در قلعه آمده
 بعد چند روز جیروپ سنگه زمیندار پرگنه مسجد هرکار مالدار را که
 از مدتهای دراز زمینداری این محال با علاقه منصب و تمیناتی
 قلعه مذکور پرگنه مزبور درجاگیر جمعیت و سامان شایسته
 با خود داشت و در آن ضلع بنوعی زندگانی میکرد که از هراس
 او سرشته از آن راه عبور نمیتوانست کرد بعد و پیمان نزد خود
 طلبیده بر طبق اظهار جگروپ سنگه برادرش که بنابر دعوی
 زمینداری از قدیم حسد و عداوت داشت بطمع مال بدعا گرفته
 غی الفور کشت و مال و اسباب او متصرف شد لعل سنگه پدر
 خرد سال او از بیم جان گریخته بامید عدالت نزد نظام الملک
 آمد و نظام الملک فوجی بجمع قزاقی همراه محمد فیاض خان

محمد شاه بادشاه (۸۵۰) ۱۱۴۲ هـ

برای تادیب چکروپ سنگه فرستاده خود نیز مانند شاهین تیز پرواز رعد و چکروپ سنگه فرصت فرار نیافته بحکم تقدیر اسیر آمده در زندان مکافات مقید گردید - درین ضمن جان چند پسرچترسال بندبیله قلعه رانگده مضاف مالوا را که نزدیک سررنج و بهیلسا است متصرف شد حسین علی خان فرمان انتراع قلعه از دست آن جهالت سرشمت با احکام موکده بمهر عید عبد الله خان و خود بنظام الملک فرستاد نظام الماک محض بهاس نمک و نیت ثواب و تقریب استشفاع مرحمت خان را با فوجی از حرکار خود برای این کار تعیین نمود و خان مذکور در ضلع سررنج و بهیلسا رسیدند فوج شاهیه از افانده و رودیله و نمیره فراهم آورده بمهر و قهر قلعه را مفتوح و مسخر ساخت چون عرقداشت نظام الملک متضمن انصرام این کار بجذاب والا و خطوط بآن هر دو برادر رسید در حیدرت از نهاد اینها برآمد و بخار شقاوت در دماغ متصاعد شد و تحسین و آفرین اصلا بعمل نیامد و تقدیم این خدمت موجب شفامت مرحمت خان هم نشد - بعد از گذشتن رفیع الدرجات و رفیع الدوله که زمانه بمیمنت عهد مقدس حضرت ابوالمظفر ناصر الدین محمد شاه پادشاه غازی آرایش یانمت مکرر شقهای دستخط خاص حضرت ظل سبحانی و احکام بمهر و دستخط حضرت مریم مکانی والدۀ آن پادشاه جم جاه معرفت اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر بنظام الملک رسید که از تسلط این نمک حرامان هوای نماز جمعه مقدوری نمانده و اجرای احکام دیگر متعذر گشته و خیال باطل اینها چون است که بعد انجام کار نیکو سیر و گردور بهادر

اول آن زید و فدویان بکرنک را از میان بردارند و پس ازان بکام خود
 نائز شوند و ما را اعتماد کلی بران فدوی کار طلب است نظر بر حقوق
 تربیت آبا و اجداد از احتیاط خود و تدبیر استقلال ما بدولت
 غافل نباشد - درین ضمن مکرر خبر رسید که نیکو میر دستگیر آمد
 و مقدمه کرده بهادر بصلح فیصل شد حسین علی خان در
 تحریک اسباب شورش در آمده با ما راو بهیم سنگه عهد و پیمان
 در میان آورد که بعد تنبیه سالم سنگه زمیندار بوندی و انصرام
 کار نظام الملک برتبه والای ما راجگی برسد و بعد مراتبه
 مهاراجه اجیت سنگه مرتبه او بر همه راجها فائق باشد منصب
 هفت هزاری هفت هزار سوار و ماهی مراتب داده او را و لجه
 گچ سنگه نروزی و دلاور علی خان و غیره را با فوج پانزده هزار سوار
 جوار تعیین کرد که تنبیه و اخراج سالم سنگه را دست آویز ساخته
 از احوال نظام الملک خبر گیران باشند و بمچون اشاره وصول احکام
 فرصت نداده بانصرام کار پردازند چنانچه نام بود ها بوندی را
 بدست آورده بحسین علی خان نوشتند و خان مذکور پوره از روی
 کار برداشته بنظام الملک نوشت که جا دادن مرحمت خان
 نزد خود و تغییر کردن زمیندار هرگنه نلام خوب نشد و همچنین
 اکثر مقدمات را که بحسب اقتضای قضیه زمین بر سر زمین
 تمهیت یافته بود باسلوب مواخذه در معرض تحریر آورد و بوکیل
 هم علانیه حرفهای پست و بلند گفت و هرچند نظام الملک از راه
 راستی جواب هر مقدمه به بیان واقع و باآئین موجه نوشت در ضمیر
 شقاوت تضمیر او منقش و موتمن نگردیده بی صحابا بزبان قلم

محمد شاه پادشاه (۸۵۲) سنه ۱۳۲۲ هـ

آوردن که می خواهم بجهت بندوبست دکن در صوبه مالوا استقامت
 نمایم و بنام آن عمده نوئیندان از صوبه اکبر آباد و اله آباد و ملتان و
 برهانپور هر صوبه که قبول نمایند مند بفرستم نظام الملک که در فرصت
 هفت نه ماه باجماع هفت هشت هزار سوار و دیگر حامان
 پرداخته بجای خود هشدار و خبردار می بود و در تدبیر عزیمت
 دکن و استخلاص آن ملک که معدن خزائن و سپاه امت شد درین
 ضمن نوشتجات وکیل و غیره رسید که آنها بمقتضای شرارت ذنبی
 و خیانت باطنی گرز داران برای طلب آن عمده الامرا بحضور
 تعیین کرده اند و قبل از رسیدن اینها شقهایی پادشاهی با خطوط
 خیر خواهان دیگر بتخصیص دیانت خان رسید که فرصت وقت
 فماند هرچه توانند زود بعمل آرند نظام الملک چون دید که اراده
 فاحش اینها غیر از استیصال این خاندان و برداشتن خلیفه زمان امری
 دیگر نیست و بهیچ وجه رهائی بنظر نمی آید ناچار بمصدوقه
 من یتوکل علی الله فهو حسبه باتفاق رفقا با همه احوال و اقبال
 از بلده اوچین سه منزل بعصمت اکبر آباد کوچ کرده بجانب دکن
 متوجه شد و غره رجب از دریای نوبدا عبور نمود و رستم بیگ خان
 فوجدار سرکار بیجاگده عرف کهرگان که از رفقای حسین علی خان
 بود و بمشاهدت نمک حرامی خار خار آزار در دل داشت و بنابر نام
 و الاشاهی خود را از فدویان می گرفت با جمعیت شایسته آمده
 رئیس نظام الملک شد و نظام الملک فوجداری پر خان مذکور بحال
 داشته بانواع رعایت و ترقیات پرداخته همراه خود گرفت
 چون اقبال ابدی اتصال کلید قفلهایی مشکل کشا می باشد

صند ۱۱۳۲

(۸۵۳)

محمد شاه بادشاه

همان روز که از دریای نوبدا عبور نمود معتمدی از عثمان خان قادری هزاری احشام قلعه آسیر بوساطت خسرو چینه که از سابق صوبی عثمان خان و واسطه سوال و جواب بود آمده از حرام نمکی نمک حراسان و پریشانی احوال خود و احشام استدعای قلعه داری از جانب آن عمده الامرا نمود و محمد غیاث خان اوزا نزد نظام الملک برده بشارت فتح قلعه رسانید و نظام الملک همان وقت او را انعام لائق داده طلب احشام از خزانه خود داد و میر حفیظ الله خان بخشی و غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ پسر خود را همراه او تعیین نمود و خان مذکور سیزدهم رجب آن قلعه آسمان ارتفاع را که حضرت عرش آسمانی در مدت یک سال از فاروقیان انتراع نموده بودند بتصرف در آورده ابو طالب قلعه دار را بدست آورد و نظام الملک خود بالای قلعه رفته آن کوه فلک شکوه را بهنگاه احتیاط ملاحظه نموده محمد غیاث خان را بجهت انتحاج بلده دار السرور برهانپور تعیین نمود - سید عالم علی خان بعد استماع خیر عبور نظام الملک از دریای نوبدا مضطرب شده بصواب دید مشیران و رفیقان خود محمد انور خان را که حراست آن صوبه بنام او بود باتفاق راو بنالکر مرهته بحفاظت و حراست برهانپور فرستاد و نامبردها در طی طریق از باد صرصر وام گرفته خود را بعادل آباد که از برهانپور فاصله کرده است رسانیده می خواستند که شبگیر کرده ببرهان پور برسند و باتفاق محمد نور الله خان دیوان صوبه مذکور که برادر محمد انور خان می شد دروازه های شهر بر روی خود بسته شهر پناه را بمردم شهر استحکام داده بود

محمد شاه پادشاه (۸۴۴) سنه ۱۱۳۲
 محافظت نمایند و محمد غیاث خان که خود در لعل باغ فرود آمده
 مورچال بر مردم تقدیم نموده سعی در تسخیر آن داشت باستماع
 آمد آمد محمد انور خان و رار بنالکر فوجی از دریای تپتی گذرانید اما
 نامبردها در ظلمت شب آمده داخل شهر شدند و پالکی و غیره
 امباب آنها دست خوش از باب تلاش گردید چون سکنه شهر از
 شجاعت و بردلی محمد انور خان واقف بودند هجوم کرده
 گفتند که محمد غیاث خان زینها ساخته امروز شهر می گیرد و
 جان و مال و عرض و ناموس شرفا و عموم رعایا بمرصه تلف می آید
 و این گناه کبیره هم ضمیمه دیگر مآثم و معاصی در نامه اعمال
 شما ثبت خواهد شد بهتر این است که از شهر برآمده بجنگ پردازید
 و الا عنقریب بلوای عام می شوک و شهر از تصرف شما بدر می رود
 محمد انور خان که از شجاعت نصیبه نداشت حواس باخته شانزدهم
 الغیاث گویان محمد غیاث خان را دید و خان مذکور اندرون شهر
 آمده با احتیاط برج و باره و استمالت عموم سکنه پرداخته ندای امن
 در داد و هفدهم نظام الملک بفتح و نصرت بلعل باغ رسیده خیمه
 اقبال بر افراخت و محمد انور خان و نور الله خان و غیره اهل
 خدمات و شرفا و نجیبای شهر خیل خیل بوساطت آن خان فتح
 نصیب ظفر نشان نظام الملک را دیدند و از بیم جان و مال برآمده
 در مهد استراحت آوردند - اعلی حضرت در زمان شهزادگی از
 طرف بنگاله شکست یافته باتفاق عبد الله خان بهمین برهان پور
 رسیده با آنکه شهر پناه نداشت و فقط قلعه ارک نشین گاه
 فاروقیان بود هر چند سعی نمودند و جمعی از مردم مشهور گشته

سده ۱۱۳۲

(۸۵۵)

محمّد شاه پادشاه

و زخمی شدند بدست نیامده بود محض اقبال پادشاه غازی
 بامداد طالع فتح جنگ بی آنکه کار بجهدال و قتال رسد و شمشیر
 از غلاف و خون از بونی اهل خلاف برآید بتصرف درآمد و برای
 حسن سرانجام امور پیش نهاد خاطر تسخیر قلعه و شهر شگون فتح
 و ظفر شد *

اگرچه محاسن اخلاق نظام الملک که بزرگ کرده
 حضرت رب العزت است زیاده ازان است که بتحریر درآمد اما
 امریکه از غرائب روز کار توان گفت درین صفحه ثبت میگردد
 در سه روز قبل از فتح برهانپور فرزندان و متعلقان - پف الدین علی
 خان برادر حسین علی خان بارادار دار الخلافت وارد برهان پور
 شده بودند از رسیدن نظام الملک و گرفتن برهانپور حیران کار
 خود شدند هرچند مردم کوه اندیش بنظام الملک گفتند که
 گرفتن مال و اموال مخالف زادهای و محمد انور خان برای
 اخراجات سپاه و لشکر نصرت اثر مقتضای مصلحت است
 نظام الملک بصواب دید محمد غیاث خان جواب داد که
 ما باوجود نصرت و تهی دستی محض بتوکل انصاف الهی و
 بتوکل اقبال پادشاهی کمر باین عزیمت بسته ایم اگر کامیاب
 می شویم ملک و مال همه از ماست و اگر خدا نخواهد بالعکس
 شد و مال آخرت چرا برگردن باشد گرفتن مال و اموال این عیاش
 و اطفال و محمد انور خان و غیره درجذب همت ما قدری ندارند و چون
 غیر از احتفال پادشاه امری دیگر منظور نیست انشا الله تعالی
 بمیامن این صدق نیت خزانهای بیسوار درتصرف خواهد درآمد

بعد ازین چندین حرفهای رکیک مذکور مجلس نماینده - اهل کار
 حیف الدین علی خان را طلبیده خلعت داد و مردم معتمد
 و فهمیده نزد والد خان مذکور فرستاده لاسا داد که اینها بمنزله
 فرزندان ما هستند اگر درینجا باشند مواد جمعیت و معاش
 مهیا خواهد بود و اگر بالجزم آماده رفتن اند جمعیت تا دریای
 فریدا خواهد رسانید چون آنها را مقصود از رفتن بود فرزندان را
 بخدمت نظام الملک فرستاده استدعای همین معنی نمودند
 نظام الملک باطفال و عورات مداراتیکه در خور همت ارباب کرم
 باشد بعمل آورده و بدرقه شایسته داده از دریای فریدا گذرانید -
 در همین مقامات لعل باغ عوض خان بهادر فاضل صوبه برار که عم
 نظام الملک میشد و دیگر مردم جوق جوق رسیدند ضمیمه فرج
 فیروزی اثر شدند و نظام الملک بمقتضای مصلحت در لعل باغ
 توقف نموده بتیاری توپخانه دشمن سوز مشغول گردید *

آمدم بر احوال حضور که چون خبر توجه نظام الملک بجانب
 دکن اواخر ماه رجب بعد الله خان و حسین علی خان رسید
 و در تمام لشکر ابوالمظفر اشتهار یافت پادشاه را امید استقلال
 و خانه زادن را توقع قدر دانی شد اگرچه نمک حرامها در چاره
 کار خود شدند و نظر بر قلعت جمعیت نظام الملک حسابی بر نگرفته
 از جنود نصرت و تایید الهی و آیه کرمه کم من فئته قليلة غلبت فئته
 کثیره بان الله غافل گشتند و ندانستند که هرگاه در صر قهر الهی بوزیدن
 در آید جبال متعالیه از بیخ و بن برباک رود و جائی که میلاب
 غضب موج طوفان زند لیس و خاشاک سد راه نگردد و بسید

داور علی خان و بهارلو بهیم سنگه نوشتند که خود را بر جناح
 اجتماع رسانیده اگر قابو بیابند بانجام کار پردازند و الا از راه دیگر
 شتابند بمید عالم علی خان ملحق شده بالاتفاق اطفای این فائز
 نیاد نمایند. و در همین اوان خبر فتح عبدالصمد خان بهادر دلیز
 جنگ و کشته شدن حسین خان خویشگی باجمعی کثیر از
 نوشته اخبار نویسان لهور و حیدره غایبه اهل توران سامع کوب مخالفان
 و زهره گداز نمک حرامان گردید بعده که تمام ایام کامرانی پادشاه
 مرحوم محمد فرخ سیر از سعی هر دو برادر بقلع سلطنت
 و زوال دولت مبدل گردید سادات با نظام الملک بهادر فتح جنگ
 که ارسلت روی و نیک سرختی و رعیت پروری او در ذکر
 سلطنت خلد منزل و پادشاه مرحوم مظلوم بزبان قلم داده عهد
 و پیمان بحال داشتن بصوبه مالوا بکفالت قسم بهیان آورده بصوبه
 مذکور روانه ساختند بعده که نظام الملک بهادر برخداست مامور
 خود رفته حیاه زیاده نگاهداشته ببندهبخت واقعی پرداخته در
 تنبیه و تادیب مفسدان و زمینداران سرکش و پرداخت زبردستان
 سعی موفوره بعمل آورد هنوز هفت هشت ماه دران صوبه جا
 گرم نموده بود که رای حسین علی خان برین قوار یافت که بعد فراغ
 مقدمه کرده خود بصوبه مالوا استقامت ورزیده ببندهبخت
 شش صوبه دکن و چهار صوبه احمد آباد و اکبر آباد و اجمیر و مالوا
 پردازد و برای معزول نمودن آن شیربیشه حمیت که از عدم
 اطاعت او بیز وسواس داشت بهانه طلب بود و در ایامی که
 حسین علی خان بقصد تسخیر محمد فرخ سیر مرحوم از خجسته

بنیاد عازم حضور گردیده بعد از آنکه از آب نریدا عبور نموده نزدیک قلعه ماند و صوبه مالوا که مرحمت خان پسر امیر خان بخندست قلعه داری و فوجداری آن ضلع مقرر بود و از بند و بست و نسق و هیبت شمشیر او مفسدان کوه نشین و شیوران پیشه آن سرزمین ترک مسکن خود نموده بودند رسید و مرحمت خان بسبب انحراف مزاج و موانع دیگر خود را نزد حمین علی خان فتوانست ماند چون بغض آن در دل امیرالامرا جا گرفته بود همینکه فلک بکام هر دو برادر گردید خواجم قلی خان تورانی را بقلعه داری ماند و مامور ساخته جاگیر مرحمت خان را تغییر نمود خواجم قلی خان که نزدیک قلعه رسید مرحمت خان بعد از انقلاب و گردش سلطنت در سپردن قلعه تامل و زریب بعد از آنکه شکوه مرحمت خان از نوشته خواجم قلی خان بمصادات رسید وکیل مرحمت خان را چشم نمائی نموده در باب عمل دهانیدن خواجم قلی خان بفتح جنگ نوشتند نظام الملک بهادر مرحمت خان را معقول ساخته خواجم قلی خان را عمل دهاند و چون آن ناظم ملک و ملت با مرحمت خان که از خاندان با نام و نشان بود رابطه خاص موروثی داشت و مرحمت خان را روی رفتن حضور نموده بود نزد خود طلبیده با عزاز و اکرام تمام نگاهداشت - از آنکه قلعه را ناگفته تعلق صوبه مالوا را جان چند پسر چتر سال زمیندار مفسد پیشه آن ضلع بتصرف خود آورده بود و در همان ایام برای برآوردن آن قلعه از تصرف او حکم نظام فتح جنگ وارد گردید فتح جنگ مرحمت خان را با فوج شایسته پندار خدمت روانه ساخت و مرحمت خان رفته بعد توفیق نمایان یزور

سنه ۱۱۳۴ (۱۵۹) محمد شاه بادشاه
 خود آن قلعه را بتسخیر در آورد این حسن خدمت نیز شفیع
 جرائم او نگردد و فتح جنگ در باره او مراعات بزرگان بکار
 برده اختیار بعضی بزد و بدمت صوبه داری مالوا باو گذاشت و
 مرحمت خان در نسق صوبه داری و تنبیه مفسدان و گوشمال
 سرکشان قرار واقعی کوشیده چند موضع هرگزند چند بری که مکان
 مقرری مفسد پیشگان بود بناخت آورد - بعد که حقیقت فراهم
 آوردن جمعیت زیاد و تاخت بعضی دیهات از نوشته فتنه
 پژوهان صاحب غرض سعید عبد الله خان رحید و بقول بعضی
 در همان ایام نوشته حسین علی خان بنام فتح جنگ مشتمل برین
 رسیده بود که ما می خواهیم بجهت بند بست صوبجات دکن
 و اطراف آن مکان برای ماندن خود صوبه مالوا مقرر نماییم از
 چهار صوبه انجر آباد و اله آباد و برهاتپور و ملتان هر جا خواهد
 بنام آن امارت سرقت مقرر سازیم از آنکه نظام الملک بهادر زیربار
 خرج سپاه آمده بود و فصل ربیع که مدار محصول آن ملک
 برانست از دست میروست و از رسیدن دلار علی خان که بعد
 تسخیر بوندی بموجب اشاره حسین علی خان چنانچه بذكر آمده
 با فوج خود و رفاعت راجه بهیم در راجه گچسنگه بحرزمین صوبه
 مالوا لشکر کشیده باعث خرابی ملک و ضرر مالی و جانی مکنه
 آنجا گردید ازین اطوار زاهموار که آثار خلاف عهد هر دو برادر ظاهر
 گشت فتح جنگ نهایت انسرده خاطر گردیده در جواب آن تکلیف
 بیجا چند کلمه راست و درست نوشید سعید عبد الله خان همه
 دستها او بر البات تقصیر نسبت بآن و الانه به نموده وکیل معتبر

محمد شاه پادشاه (۸۹۰) سنه ۱۱۳۲

او را در خلوت طلبیده از کلمات نامناسب تند و تلخ و بی مزه که بتفصیل آن نپرداختن اوای در ماده آن بزرگ والا نژاد بوزبان آورد بعد رسیدن خبر آن کلمات فساد انگیز یا قبل ازان چون بران عالی منصب تحقیق گردید که هر دو برادر برخرابی و بی آبرویی همه خاندان ایران و توران کمر بسته اند و در ترک منصب و اختیار نمودن انزوا نیز دستکاری نیست و دل همه خانزادان موروثی و نوکران جان نثار دور و نزدیک از بی اختیار بودن وارث تاج و تخت که قادر بر نماز جمعه و اجرای احکام شرع نیستند بهرینه اتم افسرده بود و از نزدیک دار الخلافت تا کنار دریای شور کفار در تعمیر بتخانها و منع کار کاهی می کوشیدند نظام الملک بهادر که صفاتی نیست و حسن طینت و طریقه کم آزاری او بر عالمی هویدا و ظاهر بود بصلاح همدمان با غیرت و شجاعان با جمعیت چار ناچار چتر کار دران دانست که بحکم و من بتوکل علی الله فهو حسبه توکل ذات پاك حق را سرمایه همت خود ساخته و بقول مشهور بهمین مضمون دو کلمه بسید عبد الله خان نوشته برفاقت عبد الرحیم خان و مرحمت خان و رعایت خان و قادر داد خان روشانی و محمد متوصل خان نپذیرا سعد الله خان و محمد عنایت خان و دیگر جمعی از هواخواهان و فدایان عقیدت نشان قدیم و جدید و جمعیت پنج شش هزار سوار وسط ماه جمادی الاخری سنه یک هزار و صد و سی و دو مطابق سال دو از جلوس مبارک از نواح سندسور که برای بندوبست و نسق آن ضلع پدیشخانان کوچک برآمده بود باز مراجعت فرموده با رجوع آورده احوال و اذغال برداشته

بشهرت کوچ مردنج در سه منزل رفته به وضع کایتبه نزول نموده
 از اینجا کوچ بکوچ متوجه الکه و سبع دکن گردید و اواخر ماه مذکور
 این خبر در لشکر ظفر اثر ابو المظفر نصرت انجام محمد شاه شهرت
 تمام یافت و هر دو برادر برین خبر اطلاع یافته با وجود حوصله
 باختمن سهل انگاری نموده بحیدر داور علی خان برای تعاقب نمودن
 پرفاقت هر دو راجه و دوست محمد افغان صاحب تومن آن ضلع
 و دیگر نو نگاهداشت تاکید تمام نوشتند *

و در همین اوان خبر جنگ عبد الصمد خان دلیر جنگ
 با حسین خان افغان و کشته شدن حسین خان با جمعی
 کثیر از ردی نوشته اخبار نویسان لاهور بوضوح انجامید تفصیل
 این اجمال آنکه گویند حسین خان خویشگی که از افغانان
 صاحب تومن منور و مشهور توابع سرکار تصور بود از مدت
 چند سال طریق سرکشی و مفسدی اختیار نموده پرتکات میر
 حاصل نواح تصور و لاهور را بتصرف خود آورده علم مخالفت بر
 افراشته چندین کورت نوج صوبه داران را بلکه انواج شاه زاده را
 شکست داده بود و از ابتدای صوبه داری عبد الصمد خان بهادر
 دلیر جنگ قدم از جا داده اطاعت بیرون گذاشته عمال منصوب
 کرده جاگیر دار و صوبه دار و دیگر نوکران عمده پادشاهی را بدینخل
 بلکه اخراج از مجال ساخته بشوخی تمام پیش آمده بود - و از
 ردی نقه مسموع گردید که نوشته صاحب مداران ملک پیر اشارت
 ترغیب کوتاه نمودن خدمت تصرف صوبه دار و امیدوار ساختن
 صوبه داری دار السلطنت لاهور در مقابل آن حسن خدمت بنام

آن بدخصال نکوهیده افعال رسیده بود لهذا زیاده از سابق بشوخی
 پیش آمده با قطب الدین نام عامل صوبه دار که صاحب فوج بود
 مقابله نموده کشته فوج و خزانه او را بغارت آورده مع هشتاد هزار
 سوار بقصد تاخت و تاراج پراگند بر آمد و عبد الصمد خان بهادر
 دلیر جنگ نیز شروع بنگاهداشت سپاه نموده با هفت هشت هزار سوار
 و همراهان شجاعت شعار متوجه دفع خصم بد کردار گردید نزدیک
 بموضع جهرنی که از لاهور فاصله سی کوهی دارد هر دو فوج بتفارت
 سه کوهی نزدیک بهم رسیدند عبد الصمد خان بهادر بترتیب فوج
 پرداخته کریم قلی خان را که بخشی فوج دلیر جنگ و از مبارزان
 با نام و ننگ بود هر اول نمود و طرف یمین جانبی خان و خواجه
 رحمت الله خودشان زبرد آزمای خود را مع حفیظ الله خان و هزار
 سوار قوم روهیله که با حسین خان عدارت همچشمی داشتند مقرر
 نمود و طرف یسار آخر خان را که شمه از حسب و نسب و شجاعت
 صورتی از در ذکر سلطنت حضرت خالد مکن و محمد فرخ حیر
 بزبان خامه جاری گشته برفاقت عارف خان قرار داده برای
 طرح فوج تعیین نموده ششم ماه جمادی الاخری معرکه آرا گردید و
 حسین خان نیز بهر اولی مصطفی خان برادر زاده خود و رحمت
 خان و بهلول خان و سعید خان و دیگر افغانان صاحب تومن که همه
 فیل سوار و سردار رزم آزما بودند مقابل فوج دلیر جنگ صف جنگ
 بیاراست همبنکه صدای آمد و رفت گولگان جافستان و غرش بان
 آتش نشان شعله افروز رزم گردید فوج حسین خان چنان مستانه
 خود را بر توپخانه زد که از توپخانه شرر بار گذشته کار بر هر اول

سنه ۱۱۳۲ (۸۶۳) محمد شاه بادشاه
 تنگ آوردند و کریم قلی خان بعد تردد نمایان از پا درآمد
 و فوج همراهِ او را بهزیمت آورد و حسین خان با دوسه هزار
 افغان بکۀ تاز بهمقابلهٔ آغرخان پرداخت و عجب زد و خورد بمیان
 آمد اگرچه جماعهٔ داران نونگاهداشت همراهِ آغرخان نیز تاب
 حملهٔ خصم نیاورده در بفرار آوردند اما پنجاه شخصهٔ حواری مغلیه
 و مغلزادهای تیرانداز از حکم اندازیکه تاز که در قدراندازی و شجاعت
 گوی حقیقت از یکدیگر می ربودند و آغرخان برای چنین روزها
 از مدت چند سال در همهٔ حال غمخواری احوال آنها بر خود واجب
 و لازم میدانست و از خود جدا نمی نمود مع برادران و پسر آغرخان
 خان مقابل حریف اسپان بجولان در آوردند و رستمانه بخانهای
 کمان درآمده شروع بزدن تیر دشمن درز نمودند هر تیریکه از
 شصت دلاوران بیرواز می آمد در سینهٔ پرکینهٔ افغانان زره پوش
 نا پدید میگشت و هر خدنگی که از خانهٔ کمان بهادران میجست
 از مهره پشت مخالفان میگذاشت و آغرخان بر فیلبان بانگ
 مهیب زده فیل بر سر دشمن رانده دست یقبضهٔ کمان برده بهر
 تیر عدو دوز یکی را از مخالفان بد روز برخاک هلاک می افکند
 و جوانان قدر انداز از هر طرف اسپ خواری بر آنها تاخته بساط
 فراهم آمده حواری و پیادهٔ آنها را شه مات اجل میصاغتند تا آنکه
 مصطفی خان هراول و چند افغان نامی کشته و زخمی گردیدند
 و حسین خان از مقابل آن شیر پیشه شجاعت جان بصلاصت
 بدر بردن غنیمت دانست و دودستهٔ فوج گشته رو بدلیبر جنگ
 و بهادران دست راست آوردند و دلاوران طرف راست قوم

محمد شاه بادشاه

(۱۹۴)

سنه ۱۳۲۰

دو هیله‌های رزم جو پیا مریمی مغان پلنگ خورم‌های صفه را
و چپقلش‌های مرد آزما نموده گرد ادبار روی مخالف را بسبب
خون شست و شو میدادند و حسین خان با جمعی از افغانان
تهور پیشه مقابل حمله بهادران توران چنان امتیاضت ورزیده
یورش نمود که اکثر از نوملازمان و همراهان دایرجنگ تاب
مقاومت نیاورده هزیمت اختیار نمودند و بعضی از مبارزان
و دلوران و فاکیش توران از تیر سد راه بازگشت خصم گردیدند
و جانی خان و خواجه رحمت الله و حفیظ الله خان تردد نمایان
بر روی کار آوردند درین حالت آنمرخان چون شیر غران خود را
رسانده بر کمرگاه مخالفان زد و صدای دادرگیر بپوچ برین رسید
و در همان حال فیلبان حسین خان کشته گردید و نقیوی شاه
بهاک نام که پیر و مرشد حسین خان گفته می شد و حسین خان
جان او را از جان خود عزیزتر میدانست و در حوضه فیل با خود
ردیف ساخته بود از رخم تیر دلوران توران پیش قدم مرید پاک
اعتقاد کشته گشته جهان را در چشم حسین خان در نفس واپسین تیره
و سیاه ساخت اگرچه در همین ضمن حسین خان نیز زخم کاری
رسیده بود اما چون فیل سواری او فیلبان نداشود هر سو میدوید
مبارزان از هر طرف نشانه تیر و گلوله بندوق ساخته بودند
و در همان حال شعله آتش در حوضه مواری او زبانه کشید که سبب
او تحقیق نشد شاید دران حالت از رسیدن گلوله تفنگ بمدد
باد آه متم رسیدگان آتش در گرفته باشد بهر حال بدان حال بدم
تیغ بهادران با جمع کثیر از افغانان بانام و نشان کشته گردید - و بعد

چنان فتح نمایان از طرف دلیر جنگ فراخور حالت هر يك رعایت خلعت و اسب و اضافه مبذول گردید و باغر خان تواضع فیل و شمشیر مع تجویز اضافه پانصدی دوسه سوار نمود - بعد از آنکه خبر رسید عبدالله خان رسید هر چند در باطن خلاف مرضی بظهور آمد اما بحسب ظاهر برای رفع بدنامی مورد آفرین ساخته ملقب بمسک الدونه عهد الصمد خان بهادر دلیر جنگ ساخت - بر ارباب منصف پیشه مختلفی نماند که بعد تسلط هر دو برادر بر پادشاه شهید و مغلوب ساختن مغلان اول کسی که غائبانه باستظهار عزیمت نامدار و بمدد بوش تیغ آبدار صاحب المیف و القلم نظام الملک بهادر فتح جنگ جوهر تیغ مغلان بر روی کار آورد و باعث ملل خاطر صاحب مداران ملک گردید دلیر جنگ بود - القصه هنوز خبر عبور فتح جنگ از آب نریدا بر زبانها بسبب اختلاف قول مقرون بصدق نگردیده بود که از نوشتجات برهانپور بظهور پیوست که بعد از گذشتن نظام الملک بهادر از آب نریدا بگذر اکبر پور هزاریهایی قلعه آسیر که خسرو قام چیله فرستاده فتح جنگ خود را رسانده واسطه پیغام و پیام تسخیر قلعه گردیده بود بهمدعی اقبال بامتقبال شتافته بخوشی و ناخوشی قلعه دار طالب خان نام را که در همان ایام سادات قلعه دار ساخته بودند و در کمال عسرت بهر میبرد مطیع خود ساخته و مبلغی منجمه طلب دو سانه باعشام رساندند و مرحمت خان نیز خود را با جمعی بیشتر بتنبیر شایسته رسانده قلعه را بتصرف فرستاده های فتح جنگ در آورد - و قلعه ارک دار السروز برهانپور نیز بی آنکه شمشیر از غلاف و خون از بینی اهل خلاف در آید بتسخیر نظام الملک در آمد - بنام

قدرت حضرت الهی را که چون ایام انقلاب وضع روزگار و استیصال دولت پاره رسیده قلعه آسیر که از قلعه‌های مشهور آسمان رفعت سرحد پست و عرش آشیانی اکبر پادشاه بعد محاصره سالها بران قلعه دست یافته از تصرف فاروقیان برآورده بود و قلعه ازک برهان پرر که پای تخت پادشاهان سلف بوده با وجود که در عهد جدت مکنی شهر پناه نداشت در ایامیکه حضرت اعلی در زمان شاه زادگی از بنگاله شکست یافته با اتفاق عبد الله خان خود را به برهانپور رسانده هر چند سعی نمود و جمعی از مردم مشهور کشته و زخمی گردیدند بر قلعه ازک برهانپور دست نیافت درین ایام خجسته فرجام که بمدد روح پر فتوح صاحب قرانی اقبال طالع فتح جنگ امنقبال نمود و بی آنکه قتل و جدال بمیان آید و کار بمصاف سیف و مغان کشد هر دو قلعه منصوب بدارالعمور بتصرف آن بهادر فتح جنگ درآمد و برای آبنده شگون ظفر انجام بر زبانها جاری گردید - و نیز خبر رسید که عوض خان صوبه دار برار که با نظام الملک بهادر قرابت قریبه دارن و در شمشیر و رای صاحب از مشهوران روزگار است با فوج شایسته بمدد فتح جنگ رسید - و دیگر بوضوح انجامید که انور خان صوبه دار برهانپور در نهبها بنالکر که از مرهت‌های نامی بود و جمعیت هر دو بزبان خاصه خواهد داد بنظام الملک بهادر پیوستند و همه متصدیان برهانپور و بعضی زمینداران اطراف بدو رجوع آورده اطاعت اختیار نمودند بعد رسیدن اخبار مال افزای مذکور سادات سراسیمه کار و بار گردیده بدلا در علی خان و مهازلو بهیم سنگه پیهم تاکید بر روی آورد

رسیدن بمقابل نظام الملک بهادر می نوشتند و حسین علی خان
برای رفتن دکن هر روز و هر هفته مصلحت تازه بمیان می آورد و
انتظار خیر داور علی خان می کشید و رتن چند نظر بر مثال کار
در دفع فتنه که بصلح منجر شود و صیحات دکن بفتح جنگ بهادر
وا گذارند می کشید و می دانست که آخر این فساد ماده
وبال جان اوست و حسین علی خان راضی بآن صلح که از
طرف قبول نظام الملک خاطر جمع نبود نمی شد .

درین آوان از سوانح کشمیر بظهور پیوست که محبوب خان
عرف عبدالنبی کشمیری که از مدت با هندو کارش داشت نظر بر
انقلاب وضع روزگار جمعی از معلمان هنگامه طلب را با خود رفیق
ساخته نزد میر احمد خان نائب صوبه و قاضی رفته بوسیله بعضی
روایت شرعی تکلیف نمود که هندو را از موار شدن اسب و پوشیدن
جامه و بستن چیره و یراق و رفتن بعیر سهزه و باغ و غسل ایام مخصوص
مانع آیند و درین باب سماجت بمیار بکار برد آنها در جواب
گفتند که آنچه پادشاه وقت و ارباب شرع حضور در ماده زمین همه
بلاد مقرر نمایند ما هم حکم بر هندو اینجا می توایم نمود محبوب
خان بیدماغ و آزرده خاطر گشته باعانت جمعی از معلمان هر
جا هندو میدید بانواع زجر و خفت پیش می آمد و از هیچ
بازار و کوچه هندو نمیگذشت که او را تصدیع فرمادند روزی
مجلس رای نام از هندو معتبر کشمیر باجمعی بعیر سهزه و باغ
وقته طعام بفرهمنان می نخوراند محبوب خان که در دوازده
هزار معلمان با خود فراهم آورده بود غافل بر آنها رسیده شروع

مجلس شاه پادشاه (۸۹۸)

بزدن و بستن و کشتن نمود و مجلس رای با چند نفر گریخته خود
 را بمیر احمد خان رحماند محبوب خان با همان جماعه بر سر خانه
 مجلس رای و محله هفده آمده بتاراج نمودن و آتش دادن خانها
 پرداخت و جمعی از هندو و مسلمانان هر که بر صمانعت می آمد
 کشته و زخمی میگردد همچنان بر سر خانه میر احمد خان آمده
 اطراف خانه نور گرفتند و آغاز بزدن و انداختن سنگ و خشت
 و تیر و تفنگ نمودند و هر کرا یافتند گرفته انواع بیحرمتی رسانند
 و بعضی را کشتند و جمعی را زخمی و تاراج ساختند میر احمد
 خان آن روز و شب قادر بر بر آمدن از خانه و دفع شر آنها نگشته
 بصد حيله از دست آن جماعه نجات یافت - روز دیگر جمعیت
 فراهم آورده باتفاق میر شاهر خان بخشی و دیگر متصدیان سوار
 شده بر محبوب خان رفت آنجماعه نیز بدستور روز گذشته فراهم
 آمده بمقابلت احمد خان خود را رحماندک و جمعی از عقب خان
 مذکور آمده بلی که میر احمد خان ازان گذشته بود سوختند و
 هر دو طرف رحمتت بازار که میر احمد خان آنجا رسیده بود آتش
 داده از مقابل و از بالای بام و دیوار خانها بزدن تیر و بندوق و
 خشت و سنگ پرداختند و زنان و اطفال از اطراف نجاقت و
 کلوخ هر چه می یافتند می انداختند و جنگ عظیم در پیوست
 و دران هنگامه سید ولی خواهرزاده میر احمد خان و ذوالفقار
 بیگ نائب چبوتره کتوالی با جمعی دیگر کشته و زخمی
 گردیدند و کار بمیر احمد خان که راه بازگشتن و روی پیش
 رفتن نداشت تنگ ساختند که بعجز آمده با هزار خفتن

و خوارى از آن تهنگه نجات يافت محبوب خان بر سر محله هنرى رفته آنچه خانه بانى مانده بود سوخته و غارت نموده بار ديگر بر سرخانه مير احمد خان آمده مجلس راى را با جمعي كه پناه آنجا برده بودند بخصت تمام كشيده گرفته گوش و بيني آنها بريده و ختنه كرده بلكه قطع آلت تناسل بعضي نموده مقيد ساختند و روز ديگر با همان هنگامه در مسجد جامع فراهم آمده مير احمد خان را از نيابت صوبه دارى معزول ساخته بانى نذنه و فساد را مخاطب بدين دار خان نموده حاكم مصلمانان قرار داده مقرر نمودند كه تا رسيدن نائيب صوبه دار ديگر از حضور اجراى احكام شرعى و تقديم قضايا ميسروده باشد و پنج ماه مير احمد خان بي دخل و منزوي و ديندار خان حاكم مستقل بود در مسجد نشسته در اجراى امور ملكي و معاملات مى كوشيد - بعد از رسيدن خبر بحضور مومن خان نجم نانى را از طرف نهايت الله خان نائيب صوبه مقرر نموده روانه ساختند و كاظم خان پسر امانت خان خوانمي را كه ديوان كشمير بود به سبب هين هنگامه تخير فرمودند و اكثر متصديان عهد كشمير معاتب شدند - او آخر شوال مومن خان كه بسه كروهى كشمير رسیده فرود آمد محبوب خان كه شرمندۀ افعال و كردار نا صواب خود بود نظر پير اخلاص كه بنا خواجه عبد الله نام از متعینۀ و مشاهير كشمير داشت نزد او رفته تكليف نمود كه رفاقت خواجه مذکور جمعي از فضلا و اعيان مشهور با استقبال نائيب صوبه رفته باعزاز بشهر در آرند از آنكه خمير عيوشيت مردم آن سرزمين از شوارت است و بحكم منقلم حقيقي

محمد شاه پادشاه

(۸۷۰)

سده ۱۰۳۲

از مکالمات اعمال او آنچه بر دیگر طائفه مسلمانین و هندو گذشته
 برو نیز گذشتنی بود خواجه عبد الله از راه اتحاد رهنمونی نمود
 که ما را نزد میر شاهور خان بخشی رفتن و عذر گذشته خواستن لازم
 و ضرور است بعد از همه برفاقت برای آوردن مورس خان خواهیم رفت
 محبوب خان بتکلیف خواجه عبد الله بخانه میر شاهور خان رفت
 بعد مکالمه چند کلمه صاحب خانه ببهانه شغل ضروری برخاست
 و جمعی از مردم محله چربیلی و کهکرا که بخشی آنها را طلبیده
 در گوشه و کنار خانه بمصلحت خواجه مذکور پنهان ساخته چشم
 بر او محبوب خان بود از گوشه و کنار بر آمده شافل بر سر محبوب
 خان ریخته اول هر دو پسر خرد حال را که همیشه همراه او مولود
 خوانده پیش پیش میرفتند بحضور او شکم هاره نموده او را بعباد
 و عقوبت کشتند

هر کسی آنچه میکند یابد • بدو نیکی که میکند یابد

روز دیگر جماعه مسلمانان بدعوای خون مقتدای خون فراهم آمده
 بر سر محله چربیلیها که بمذهب تشیع شهرت داشتند و حسن آباد
 رفته شروع بزدن و بستن و کشتن و سوختن خانها نمودند و
 در روز جنگ در میان بود آخر غالب آمده قریب دوهزار کس
 که در آن محله جمع کثیر از مغلیه مسافر نیز فرود آمده بودند
 مع عورت و اطفال بسیار زیر تیغ آوردند و نگها مال بغارت
 بردند و تا در سه روز نائره فساد شعله ور بود و آنچه بران جماعه
 از خون ریزی و ضرر مالی و ناموس آوردند و از راهبان فقه
 شایده شده باحاطه تحریر نیاوردن اولی بعد فواج بر سر خانیه

سنه ۱۲۳۴ (۸۷۱) محمد شاه پادشاه
 قاضی و بخشی آمدند میر شاهرخان دست و پای لا حاصل
 زده در مکانی که بی نتوانستند برد روپوش گردید و قاضی
 بتغیر لباس بدر رفت و بنای خانۀ او را از پا در آورده خشک
 خشک حویلی را دمنت بدست بردند . و مومن خان بعد داخل
 شدن شهر میر احمد خان را مرانجام و بدرقه همراه داده بقصبه
 ایمن آباد که پسر او در آنجا مدفون بود روانه نمود و با مردم کشمیر
 طوعاً و کرهاً بدار و مدار ساخت .

القصة آواخر شعبان بهر در برادر خیر رسید که وسط ماه
 مذکور بعد رسیدن دللور علی خان هفده هیجده کرهی
 برهانپور فتح جنگ خود را مع عوض خان و سرداران و جماعه
 داران شجاعت نشان و ثویخانۀ جهان آشوب مقابل دللور علی
 خان رساند و جنگ عظیم در پیوست و دللور علی خان تردد
 نمایان نموده با همه سرداران و همراهان نامی کشته گردید و
 تفصیل این اجمال آنکه بعد از عالم علی خان در خجسته بنیاد
 بر عبور نظام الملک بهادر از آب نر بدا خبر یافت شروع بفکاهداشت
 سپاه نموده انور خان را که یکی از پیش آورد های سید عبد الله
 خان بود و حمین علی خان بدکن برده خدمات عمده فرمود
 بعده صوبه دار برهانپور ساخته بود و درینولا از برهانپور نژاد عالم
 علی خان آمده مشیر و صاحب اختیار عالم علی خان گشته بود
 همراه رنپها بنالکر که از مرهت های نامی بود و وقت رسیدن حمین
 علی خان به برهانپور بقصد حضور باشاره صاحب مداران راجه ماهو
 چنانچه بگزارش آمده مقید ساخته بدار الخانات همراہ بود و از خود

را از انجا بالتماس انورخان خلاص نموده بود برای بغداد و بسط
 برهانپور و سد راه فیروز جنگ گردیدن مرخص ساخت و ندانست
 که خار و حصص مد راه سیلاب نتواند گردید و در مقابل حمله نبدان
 شیر نبرد شغال و رویاه را چه یارا که هم نبرد توانند شد همینکه
 انورخان نزدیک دو منزل برهانپور رسید از دبدبه فوج ظفر اقبال
 فتح جنگ هوش باخته شاه راه را گذاشته بصد هراس خود را
 آخر شب بطریق ایلغار در پناه جوار برهانپور رساند و باتفاق انورالله
 خان که دیوان برهانپور و برادر انورخان بود خواست به بغداد و بسط
 برج و باره شهر پناه برداخته تا رسیدن کومک محصور گردیده
 بمحافظت شهر پناه کوشد درین ضمن خبر رسید که همینکه ضرب
 خیام فتح جنگ نصرت انجام نزدیک قلعه آمیر رسید هزاربهای
 قلعه که قبل از عبور دریا پیام و پیغام سپردن قلعه بمیان آورده بودند
 رجوع آوردند طالب خان قلعه دار که در کمال عصرت بصر می برد
 ناچار اطاعت نمود و قلعه بی تردد تیغ و همان چنانچه بزبان
 خامه داده اوائل رجب المرجب بتصرف فتح جنگ درآمد و
 محمد غیاث خان بطریق هراول با فوج شایسته در سواد لعل باغ
 نزدیک شهر برهانپور دائره نمود و زنبها بذالکر که رفیق و میرشمشیر
 انورخان بود بمحافظت محمد غیاث خان بخدمت آن سپه سالار
 فتح نصیب پیوست. درین حالت صرافان و تجار و دیگر اعیان شهر
 فراهم آمده بانورخان گفتند که در صورت محصور گردیدن اگر فوج
 فتح جنگ غالب آید شهر بحالته تاراج خواهد رفت صلاح کار
 درین است که بصلح پیش آیند والا از شهر برآمده جنگ صف نمایند

سده ۱۱۳۲

(۸۷۳)

محمد شاه پادشاه

انورخان که دل و هوش باخته بود ابتدا باظهار تهوری زبانی و قصد
 هلاک خویش پیش آمد آخر برهنمونی عاقبت اندیشی و
 مصلحت عبد الرشید و ظفر مند خان معینة برهانپور و شیخ
 محمد صادق و شاه مکهین که از مشایخ مشهور شهر بودند و بمیان
 آمده باعث امان جان و آبرو و مال صوبه دار و برادر او گشتند از
 شهر برآمده با دل پر امید و بیم باستصواب محمد غیاث خان
 ملازمت فتح جنگ نموده از آنت بی آبرونی و تلف شدن جان
 و مال محفوظ گردید و بطریق نظربند برای مجرا نمودن و در دیوان
 نشستن ماذون گردید - و فتح جنگ بدلاسا و تملی وضع و شریف
 پرداخته موافق رویه ذاتی که در کم آزاری و رعیت پروری
 داشت بمنصوبان خود قدغن تمام نمود که بر احدی از رعایا وضعفا
 و مکنة آنجا تعدی و حیف و میل نرود اکثر بزبان می آورد که
 قصد من و منظور نظر من سوی خصمی و استقلال پذیرفتن
 پادشاه اسلام که قادر بر نماز جمعه و اجرای احکام شرع نمانده
 نیست و همه مسلمانان را ترغیب اعانت می نمود *

و در همان ایام والده سیف الدین علی خان که از خجسته بنیان
 بقصد رسیدن نزد پسر بمراد آباد وارد برهانپور گردیده بود و اطفال
 خرد سال سیف الدین علی خان همراه داشت هر چند همراه آن
 ضعیفه بمرتبه دلباخته و مغلوب هراس گشته مایوس از بحال ماندن
 آبرو گردید که راضی بفرستادن نقد و جنس که از جواهر و غیره
 داشت گردیده بحال ماندن ناموس غنیمت میداد نیست اما
 فتح جنگ حمیت را کار فرموده باوجود عدم خزانه و پیش داشتن

چنان مهم عظیم اصلا طمع بتصرف مال او ننموده و متعرض چل او نگشته بلکه محمد علی نام که از نزد آن ضعیفه پیغام برای آن نیکنام والا مقام آورده بود تغذیه بحال او از عطای خلعت نموده مهیو از برای اطفال او فرستاده و در صد سوار بدرقه همراه او داده تا آب فریدا رساند - درینولا خبر عبور دلاور علی خان بخشی حسین صلی خان که از سابق رخصت او باشش هزار سوار و مهم پراچه بودند نمودن باحاطه تحریر درآمده دوازده سیزده هزار سوار چهار فراهم آورده بود و خبرهای مختلف از انتشار می یافت از آب گذر هاندیا رسید و نظام الملک بهادر فتح جنگ بتهیه مقابله خصم پرداخت اگرچه عالم علی خان درین تدبیر بود که تاخیر نزدیک رسیدن دلاور علی خان بگرد آوری فوج مرهته و نونگداشت و فراهم آوردن فوجداران عمده نواح پرداخته از خجسته بنیاد خود را با فوج سنگین رساند و از آن طرف دلاور علی خان رسیده فوج فتح جنگ را در میان بگیرند و همه جماعه داران را منصب سه هزار و چهار هزار و پنجهزاری و ثوغ و علم و نوبت و نهل تجویز عطا نمود و بجنب قلوب وضع و شریف لشکر و رعایت بحال هریک می پرداخت اما بحکم یضحک التقدير علی التدبیر تقدیر با تدبیر موافقت نمود - خط بمضمونی که عالم علی خان بعمومی خود نوشته بود و محرر سوانح نقل آن بمطالعه در آورده بتحریر می آرد که قریب هفت هزار سوار قدیمی و در صد هزار سوار از فوجداران و کومکیان نواح و جتهینه خجسته بنیاد باندازه قلم آمده و زیاده از شش هزار سوار جماعه داران عمده نونگداشت نموده و می نمایند

و فوج کوسکی سرداران راجه ماهو و سرهنگهای بکه تاز جانباز که
 خود را بجان و مال فدوی آن جناب میدهند کمتر از پانزده شانزده
 هزار سوار نخواهد بود که مجموع از سی هزار سوار زیاد باشد با
 خود گرفته تا اوائل شعبان از خجسته بنیان برمی آیم و اظهار
 تهوری و جانبازی بسیار در آن درج نموده به تسلی حسین علی
 خان پرداخته بود - و امین خان صوبه دار مغزول نادیر که از
 حسین علی خان بمرتبه اتم آزرده بود و اطاعت و وفات قبول
 نمیداد او را بر عایت لک روپیة نقد و دو نیل و امین و جواهر
 چندان محتال ساخت که بحسب ظاهر در جرگه مبارزان نامی
 خود در آورد - القصه بعد رسیدن خبر خیمه بیرون زدن عالم علی خان
 فتح جنگ که بقصد مقابله عالم علی خان از طرف لعل باغ سمت
 غربی برهانپور کوچ نموده از آب تپتی گذشته طرف شرقی
 دائره نموده بود از شنیدن اخبار دلور علی خان اول دفع شرفوج
 دلور علی خان را اهم دانسته متعلقان را روانه قلعه آسیر ساخته
 باهتمام پیش فرستادن توپخانه همراه محمد غیاث خان و
 شیخ محمد شاه فاروقی و دیگر مبارزان رزم آزما پرداخته خود
 فیض با لشکر آراسته بهمعنائی فتح و نصرت و بهمرکابی بیعت و
 دولت متوجه خصم گردید بعد که بغاصت دو سه گروه از رتن پور
 تعلق راجه مکرانی که از برهانپور شانزده هفده گروه مسافت دارد
 رسیدند بتفاوت دو گروه از لشکر دلور علی خان مغرب خیمه گردید -
 اول برای تمام نمودن حجت که آن سده سالار تا - قدور - وافی
 بر پیشان خود مسلمانان نبود پیغامهای ملائم نصیحتی آسیر محتمل

محمد شاه با شاه (۸۷۶) حبه ۱۱۳۲

بر منع و دفع قتال و جدال بمیدان آورد فائده مترتب نگردید و سیزدهم ماه شعبان المعظم سنه هزار و صد سی و دو هجری مطابق اواخر خرداد ماه آلهی صفوف طرفین مستعد کارزار گردید و محمد غیبات خان را که از بهادر پیشگان عقیدت کیش فتح جنگ بود با شیخ محمد شاه و شیخ نور الله فاروقی که داروغه توپخانه و هر دو برادر از جماعه جماعه داران عهد پیش قرار و مبارزان نامی گفته می شدند با چند هزار پداده توپخانه جهان آشوب و دیگر جمعی از بهادران کارزار دیده هر اول مقرر نمود و محمد عوض خان بهادر با سید جمال الله خان خائف نامدار و انوار خان و حکیم محمد مرتضی و چندی از دلوران رزم جو طرف یمین زینت افزای فوج گشتند و مرحمت خان بهادر فیل جنگ با جمعی از مبارز پیشگان شیر نبرد جانب یسار صف آرا گردید و عبد الرحیم خان عموی فتح جنگ یانمش مقرر گردید و قادر داد خان روشانی طرح دست چپ و عزیز بیگ خان حارسی طرح دست راست و محمد متوسل خان نبیره سعد الله خان و اسماعیل خان خورشیدی و رستم بیگ و کامیاب خان و داراب خان پسران جان نثار خان و سعد الدین خان و میر احمد خان بخشی در قول جا گرفتند و رعایت خان بجراسات بلده برهان پور مقرر گردید و رستم بیگ خان بچند اولی مامور گشت و فتح الله خان خومتی و راو زنبها بنالکر با جمعیت پانصد سوار تولقه قرار یافت - و دلاور علی خان که مدام دست باد نخوت و مغرور و مخمور بزم عشرت و سرور می بود خصوص امروز که مجلس سرور و نشای سرخوشی داشت از غیبت

ظاهر شدن علامت فوج فتح جنگ ظفر آیت کلمات لا یعنی و
 غرور بزبان آورده سوار شده بترتیب فوج پرداخت اگرچه در تعداد
 فوج دلور علی خان اقوال مختلف مسموع گردیده اما آنچه بر
 محور اوراق ظاهر گشته وقت مرخص شدن از نزد حسین علی خان
 چون بخشی فوج بود و از احوال سرانجام و شجاعت تمام
 جماعه داران تهور پیشه کما هو اطلاق داشت از جمله هفده هلیجده
 هزار سوار سائر شش هزار سوار انتخابی کار آزموده شجاعت پیشه
 خوش اسب و خوش یراق که بیشتر از جنگ جوان سادات باره
 و هندوستانی زایان جلالت پیشه و افغانان تهور نشان بودند و
 هر یکی از آن سواران خود را کم از ده سوار و بیست سوار نمی
 دانست برفاقت مید شمشیر خان بنی عم هر دو برادر صاحبمدار
 و بابر خان شیر پیکار با خود گرفته بود بعد نزدیک رسیدن بوندی
 که کار بمقابلت بد سنگه هاره افتاد بعضی زمینداران و جماعه داران
 شجاعت نشان مشهور نو نگاهداشت نموده با راجه بهیم که مدعی
 وطن بد سنگه و همه لشکرکشی برای مدد و رفاقت او بود و راجه
 گجسنگه نوروزی که از در سه هزار سوار زیاده با خود داشتند با فوج
 باره متفق گشته در استیصال بد سنگه و تاخت و تاراج بوندی
 کوشیدند بعد که متوجه مقابلت فتح جنگ بهمعنائی اجل گردیدند
 هر دو راجه نامدار با فوج خود که همه راجپوتان مبارز پیشه کارزار
 دیده بکتر پوش تمام یراق بودند رفیق رجان نثار دلور علی خان گشتند
 و سواهی آن در سالوادوست محمد روهیله را که از افغانان جلالت پیشه
 و تومن داران با نام و نشان گفته می شد و قریب سه هزار و پانصد

محمد شاه پادشاه

(۸۷۸)

سنه ۱۱۳۲

سوار نبود جو و توپخانه با خود داشت نوکر نمود که جمله از هیزده و چهارده هزار سوار کم نبود و تا هفده هجده هزار سوار نیز احتمال داشت اما چون همه فوج از مردان تهور پیشه رزم آزما و دلوران انتخابی شیر نبرد بودند اگر خلاف افواج دیگر که خوب و بد میان هم می باشند مقابل و برابر می هزار سوار حساب نمایند بی لاف و گداز انحراف بجاست معینا پشتی بدست آورده بودند که مشرف بر فوج فتح جنگ بود دلور علی خان بهیر خود را زیر آن پشته گذاشته سید شیرخان را و بابرخان را با دو سه هزار سوار جرار و هفت هشت هزار پیاده برق انداز هر اول ساخته قدم بمعرکه کارزار گذاشت و به پشت گرمی توپخانه و شیران پیشه بارهه و راجپوتان جلالت پیشه و افغانان جهالت کیش که طرف راست و چپ و چنداول ترتیب داده بود جوشان و خروشان لاف زنان با همه سرداران فیل سوار پا بمعرکه کارزار گذاشت و ازان طرف پشه دار ظفر اقبال فتح جنگ بهزاران عجز و نیاز بدرگاه قادر بی نیاز چون کوه و قار بر فیل گردون شکوه سوار گشته از سرنو باهتعام و ترتیب فوج جرنجار و برنغار و یلتمش و تولقمه و طرح پرداخته فاتحه استمداد همما بزرگان دین خوانده بمقابله خصم صف کارزار آراست ابتدا پیغام گولگ توپ دشمن سوز و غرش بان شعله افروز بهمدعی کوس و کرنای جرمی گوش مبارزان با نام و ننگ معرکه جنگ را گرم دار و گیر ساخت از یک طرف عوض خان بهادر با دیگر دلوران رو بمصاف آورد و از طرف دیگر محمد غیاث خان و جمعی دیگر از بهادران رزم جو قدم بمعرکه کارزار نهادن از آنکه مکن قلب هائل

سنه ۱۱۳۲

(۸۷۹)

محمد شاه بادشاه

هر دو فوج گردید در حمله اول مقابل عوض خان بهادر بمرتبه
 داوران باره بمدد راجپوتان و افغانان تیز جلونی و تهوری را مگر
 فرمودند که قدم استقامت اکثر دلباختگان از جا رفت و از مدمات
 گولهای فیل ربا و بانهای آتش نشان دهایی و هوی جوانان خود نما رخ
 فیل عوض خان بهادر برگشت و بدستوری رو بفرار آوردند و عوض خان
 بهادر که برگشتن فیل باختیار نبود بهادرانه در دفع اعدا دست و بازو
 کشاده با وجود فرار فیل و بیشتر از همراهان رستمانه می کوشید و دران
 حالت سر رشته سرداری و تدبیر از دست نداده قابوی وقت
 چنان دانست که با آنکه زخم بر داشته بود دو دفته تیر باز گشت
 زان خصم را بمیدان رزمگاه کشیده صید را بر روی تیر آورده باز
 بتلافی می پرداخت و سرداران باره خصوص سید شیر خان و
 بابر خان بگمان و خوشوقتی آنکه فوج فتح جنگ رو بهزیمت آورده
 نازان و شادان عنان بعنان جلو ریز تعاقب فوج ظفر موج نمودند
 درین حالت قادر دان خان روشانی که مردم همراه او از مدینه فوج
 اعدا رو بفرار آورده بودند باوجود زخم برداشتن استقامت ورزیده
 داد تهوری میداد عزیز بیگ خان با برادر زخم سرخ وئی
 برداشت و عظمت خان جماعه دار عمده عوض خان پیاده شده شرط
 جان فشانی بتقدیم رهاقت تیر و گوله چون تگرگ بلا می ریخت و
 محمد منوچل خان بهادر نیز خود را بمدد داوران رسانده تردد بهادرانه
 بظهور آورد درین ضمن دیگر شیران معرکه جلالت بانفاق عوض
 خان بهادر شیر لبرد مقابل آن برگشته بخندان اجل رسیده رستمانه
 قدم پیش نهاده بخانهای کمان درآمدند و حملهای مردانه و

محمد شاه پادشاه (۸۸۰) سنه ۱۱۳۲

چهلشاهی بهادرانه سد راه سیلاب بلا گردیده صدای دایر و گنج

بچرخ برین رساندند • بیت •

ز برج کمان طائران خدنگ • پریدند بر روی مردان جنگ

نهان گشت از تیر فرق عدو • بدان سان که در زیر برگش کدو

بعد زد و خورد بسیار و کوشش بی شمار که مکرر فوجها غالب و

مغلوب گردیدند آخر کار از پورش و برش تیغ بهادران عرصه دلاوران

معرکه هیجا شیرخان و بابر خان که از پیش قدمان فوج هراول خصم

بودند از پا درآمدند و در همان گرمی دایر و گنج دلاور علی خان که

دلاورانه فیل سواره مقابل فوج قول جمعیت کم مشاهده نموده بکمال

جرات رحیده بود گولگه بندق بدر رسید و کار او ساخته شد و فوج باره

و درست محمد افغان زمیندار رهیله رو بهزیهت گذاشتند راجه بهیم

و راجه گجسنگه عار فرار بر خود هموار ندموده بدستور تهور پیشگان

جان سپار هند و ستان یا راجپوتان جان نثار از فیل و اسبان فرود

آمدند و شمشیر و سپر در دعت گرفته حمله آور گردیده کار بر هراول

و دیگر فوج تنگ آورده دایر دلاوری میدادند مرحمت خان بهادر

صف نورد از جانب چپ بهادرانه بر آنها تاخت آورده چنان شرط

تهوری بکار برد که هر دو راجپوت نامی بعد تودن نمایان که جای

صد آفرین داشت با قریب چهار صد راجپوت دیگر و بعضی

جماعه داران باره مجموع چهار و پنج هزار سوار و پیاده علف تیغ

و طعمه تیر و سنان مغان شیر نبرد گردیدند و صدای شادیانه و

نفیر فتح و نصرت از فوج نظام الملک بهادر فتح جنگ بلند گردید

و از لشکر ظفر نصیب سوای بدخشانی خان که با چند نفر بی نام

سنه ۱۱۳۲

(۸۸۱)

محمد شاه پادشاه

و نشان و دلیر خان همراه عوض خان بهادر عرف عبد الله بیگ
 بکار آمدند و دیگری از مردم نامی را اسیب جانی فرسید و عوض
 خان بهادر و محمد غیاث خان با چندی از دلاوران زخم سرخزنی
 برداشتند و بمرهم لطف و احسان عظامی اضافه و قیل و اسپ
 زخمهای همه زود التیام پذیرفت - و غنیمت بسیار بدست تاراجیان
 افتاد سوای توپخانه و فیلان که در سرکار ضبط نموده به بهادران
 همراگ تقسیم نمود باقی هرچه بدست هرکه افتاد باو معاف
 فرمودند بعده که خاور طارم چهارم بصداه چاه مغرب درآمد و جالبجا
 لشکر آرام گرفت نزدیک پاس اول شب غلغلۀ عظیم و شورش در
 آشوب از یک سمت لشکر بر خاست و جوق جوق مردم رو بگریز
 آوردند ساعتی محیب آن معلوم نبود آخر ظاهر گشت که فیل مست
 زنجیر گسیخته بی صاحب از جمله فیلان فوج تاراج شده رو بلشکر
 آورده و از صدمه او این آشوب بر پا گردیده درین ضمن رو بروی خیمه
 محمد متوسل خان آن فیل خرابی گزان نمودار شد محمد متوسل خان
 با تیرو کمان از خیمه برآمده مقابل آن بالای سیاه ایستاده تیر
 بقبضه کمان در آورده گوشه کمان تا گوش کشیده چنان به پیشانی
 آن دیو نژاد کوه تمثال زد که تا پرمونار ناپدید گردید و ازان صدمه آن
 فیل کوه شکوه برگشت درین ضمن فیلبانان سرکار فتح جنگ
 رسیده بدام و کمان در گرفتند - فردای آن روز خبر رسید که عالم علی
 خان بر تالاب هرتاله هفده کرهیی برهان پور رسید فتح جنگ از
 استماع این خبر محمد متوسل خان را با جمعیت سه هزار سوار
 جهت کومک رعایا و محافظت بلده که اکثر قبائل مردم لشکر

در آنجا بودند بطریق یلغار سرخص حاجت خان مذکور مسامت چهل گروه در یکروز طی نموده چریده خود را رسانیده به بند و بست شهر و اطراف پورجان برداشته خلایق را مطمئن حاجت و عالم علی خان از اتماع رسیدن فوج باین جلدی که املا متصور نبود متعجب گشته همانجا متوقف گشت - بعده که خبر ملال اثرگشته شدن دلاور علی خان بمسادات رسید هر دو برادر نهایت مضطر و سراسیمه گشته برای رفتن دکن هر روز فکر تازه بخاطر راه می دادند گاه اراده می نمودند که هر دو برادر باعث هرج و تصدیع حضرت خاقان گردیده همراه بدکن برند گاه بذای مصلحت برین قرار میگرفت که حسین علی خان از رکاب خدیو زمان روانه دکن گردد و سید عبد الله خان متوجه شاه جهان آباد شود باز مشورت می نمودند که قطب الملک در خدمت آن پسر جاه و جلال روانه شاه جهان آباد شود - حسین علی خان باصرای رزم آزما طرف دکن کوچ نماید گاه می خواستند که با فتح جنگ بانسون نامه و پیام التیام آمیز صوبه داری دکن بار و گذارند و پای صلح بمیان آورده بعد طالبیدن قبائل بتلافی آن پردازند و بهیچ تدبیر استقامت رای قرار نمی گرفت و در هر هفته و ماه پیشخانه پادشاه و هر دو برادر بسمت مختلف بر می آمد و باز دران عزم خلل می پذیرفت - و در همراه بردن و نگهداشتن اعتماد الدوام نظر بر شجاعت و رای صائب او مقابل فساد وقت و سواست هراسن آمیز در دل داشتند و در تدبیر کار مذذب خاطر بودند بلکه گاه گاه شهرت نزاع هر دو صاحب مدار با محمد امیر، خان چین بهادر زبان زد خاص و

عام می گردید باز برفق و مدارا منجر می گشت .

در همین ایام یعنی بیست و دویم ماه مبارک رمضان سنه هزار و صد و سی و دو روز جمعه بعد زوال که در اکثر مساجد دارالخلافه خطبه می خواندند و در نماز قیام داشتند زلزله وحشت افزا که از صدای زیر زمین و بحرکت آمدن در و دیوار و آواز سقف خانها عالمی متوهم گردید روز داک آن روز و شب تا اثر صبح نه ده دفعه عمارت و زمین بجنبش در آمد اگرچه شهرت افتادن اطراف حصار و عمارت بسیار ضائع شدن آدم بی شمار در شاه جهان آباد و دهلی کهنه زبان زد گردید اما آنچه که مسود اوراق سوار شده بنظر غور و تحقیق را رسیده و از کابلی دروازه شمالی تا لعل دروازه جنوبی رحله بازارها گردید چند جا شکست و ریخت عمارت و از هم پاشیدن نصیل حصار و نقصان پذیرفتن در دروازه شهر پناه و افتادن سه کنگره مسجد فتح پوری و کشته شدن ده دوازده نفر و مجروح گردیدن چند کس معدود معاینه نمود و غرابت این داشت که تا یک ماه و ده روز در هر شبانه روز چهار پنج نوبت زمین و عمارت بسدا و جنبش می آمد و در دلها می بعضی مردم وحشت بمرتبه راه یافت که خوابیدن زیر سقف ترک نمودند بعدا اگرچه در زلزله تخفیف یافت اما چهار ماه پنج ماه که گاه زمین و عمارت بلرزه می آمد اثر زلزله باقی بود تا از یمن قدم مبارک خسر و زمین و زمان که بفتح و نصرت داخل دار الخلافه گردیدند اثر زلزله تخفیف یافت انشاء الله تعالی مفصل بزبان خامه صدق بیان خواهد داد و دنع واهمه همگی بلیات ارضی و سماوی گردید .

محمد شاه پادشاه (۸۸۴) سنه ۱۱۳۲

از اتفاقات موانع غریب آنکه در همان روز جمعه که در دار الخلافت آیه عذاب زلزله شروع گردید در مستقر الخلافت اکبر آباد زن هندوئی بطوع و رغبت خود بسبب راه نمائی و الفت مسلمانان بشرف اسلام درآمده بود رتن چند بموجب اظهار استغاثه اقربای او مقدمه را بسید عبد الله خان بلیناس مذموم ظاهر کرده باذن او یا بی اطلاع سید عبد الله خان بکوتوال فرمود که آن نومسمله را بانواع زجر و خفقت کشیده آورده در شهر تشهیر نمایند و مسلمانان را که او را میخواست که بعقد در آرد بی آبرو ساخته از شهر و لشکر اخراج نمودند و قتیکه آن تازه باسلام آمده را از نزدیک مسجدی که مسلمانان نماز جمعه می خواندند تشهیر کنان می بردند مسلمانان می خواستند هجوم آورده آن مجبوره را از دست متعدیان خلاص نمایند باز از انقلاب وضع روزگار و غلبه هجوم کفار جرأت نمودند این مقدمه شبیه است بهوانجی که در اواخر عهد خلد منزل در برهانپور که دلود خان از طرف ذوالفقار خان نائب صوبه بود روی داد داود خان شیخ درگاهی نام را که از اعیان برهانپور گفته می شد و زن هندوی را که بحسب خواهش او بشرف اسلام آورده میخواست بعقد در آرد یا در آورده بود واقربای او نزد داود خان استغاثه نمودند آن افغان جهالت نشان که در طرفداری کفار همیشه می کوشید بلکه یکی از بندهای کفار را می پرستید شیخ درگاهی را همراه آن زن سر دیوان حاضر ساخته هر دو را عریان مادرزاد نموده بر عورتین هر دو پائی زده سر تراشیده بخفقت و خواری که ازان بد تر نباشد در شهر تشهیر داده زن را حواله

سنه ۱۱۳۲

(۸۸۵)

محمد شاه پادشاه

وارثان او نمود اگرچه باوجود فریاد زدن او بحضور چون ذوالفقار خان حامی دارون خان بود استغاثه او بجائی نرسید اما منتقم حقیقی بداد او رسید که بفاصله سهل ایام لاش دارون خان را در همان محله و بازار تشهیر دادند •

القصة غریبی قعدة قرار یافته بود که پیشخانه پادشاه عالم پناه و سید عبد الله خان طرف شاه جهان آباد بر آردند و حسین علی خان با جمعی از امرای رزم آزما روانه دکن گردند درین ضمن با اعتماد الدوله شورش بمیان آمد و چند روز این گفتگوی فساد انگیز که بوسواس هراس آمیز طرفین انجامید بمرتبه زبان زد خاص و عام گردید که محمد امین خان چنین بهادر با بهادران توران شب و روز کمر بسته متعدد کارزار بود - از آنکه تهوری و بهادری آن صفدر فیل افکن را که سابق باوجود زیر هر دو دندان فیل مست - سواری خود آمدن و پیش قبضه خنجر بر خرطوم و دهان آن بلای سیاه زدن و سلامت از زیر دندان او برآمدن و دیگر ترددات نمایان او که همراه خلد مکان بظهور آمده و در ذکر سلطنت خلد مکان و خلد منزل مفصل بر زبان قلم داده مشاهده نموده بودند جرأت بیک سو نمودن باور نه نموده دار و مدار نموده عهد و قرار رفاقت بی نفاق بمیان آوردند درین اوان که اوا خرمه شوال باشد از نوشتجات خجسته بنیاد خبر گشته شدن عالم علی خان باجمعی از سرداران اندشار یافت بر تفصیل این اجمال اگرچه مقرر سوانح اطلاع واقعی نیافته اما آنچه از زبان مردم ثقه باختلاف قول مسموع گردیده کلمه چند ازان می نگارن گویند بعد از کشته شدن

محمد شاه پادشاه (۸۸۶) ۱۱۳۲ هـ

دلور علی خان در سه هزار سوار غارت زد که بارهه که از مقابل شمشیرمغان فوج فتح جنگ جان سلامت بدر بردن غنیمت دانسته بودند از آنجمله جمعی خود را نزد عالم علی خان وقتی رساندند که از شهرت رسیدن سید دلور علی خان با سی هزار سوار از خجسته بنیاد برآمده از کوتل کوه فردا پور که در نصف راه برهانپور واقع شده رسیده در اهتمام فرود آوردن توپخانه و هراول میکوشید و فوج مرهته با متهورخان هراول و قدری توپخانه از کوتل فرود آمده بود بعد تحقیق خبر مال اثر مذکور نهایت غم و الم بخاطر عالم علی خان زد که باز بخجسته بنیاد یا با حمد نگر رفته تا رسیدن حسین علی خان و فراهم آوردن افواج اطراف استقامت ورزیده محصور گردیده جنگ با تدبیر باید نمود و فوج مرهته را برای تاخت و تاراج اطراف فوج فتح جنگ بدستور قزاقان که درین دن دکنیان کامل عیارند تعیین باید فرمود عالم علی خان در عالم غیرت تن بمصلحت مراجعت نداده با تمام فوج فرود آمد و نظام الملک بهادر فتح جنگ که بعد فراغ فتح دلور علی خان برهانپور رسیده دایره نموده بود از شنیدن خبر عالم علی خان تابوت دلور علی خان و سید شیر خان را باعزاز نزد عالم علی خان روانه ساخت و در سه کلمه نصیحت آمیز بزرگانه مشتمل بر مافوق ساختن رفتن مع قبائل نزد هر دو عمومی خود و کار بخون ریزی دیگر مسلمانیان نرماندن نوشت موثر نیفتاد و فتح جنگ بعد اثبات حجت از مواکذار برهانپور کوچ نموده نزدیک دریای پورنا

که مسافت شانزده هفته گروهی غربی از پرهانیپور واقع شده رسیده
 نزول نمود ازان طرف عالم علی خان نزدیک تالاب هرتاله که از
 پورنا مسافت قریب داشت رسیده فرود آمد بسبب بارش شب
 و روز و شدت لورگل و طغیان آب و عدم کشتی که عبور لشکر طرفین
 متعذر بود چند مقام نمودن ضرور گردید بعده فتح جنگ برای
 تبدیل مکان و تخفیف لورگل و تحقیق پایاب یک در گروه طرف
 برار کنار دریا کوچ و مقام می نمود تا آنکه براهبری زمینداران و
 قزاقان، عوض خان بهادر چهارده پانزده گروه مائل سمت بالا پور تعلقه
 صوبه برار خیر پایاب شذیده و مط مادی مبارک رمضان با تمام فوج
 از آب عبور نمود چون در چندین ایام راه دادن آب بمدد فضل الهی
 که شگون علامت فتح گفته اند باعث انبساط لشکر گردید عالم علی
 خان خیر یافته سراسیمه وار با فوج خود کوچ نموده متوجه
 مقابله فتح جنگ گشت و نظام الملک بهادر یک روز برای رسیدن
 باقی مردم بیدر که بعضی جا تا سینه و بعضی جا تا کمر آب
 بود و همه لشکر بلا آفت مال و جان عبور نمودند مقام نموده روز
 دیگر برای تعیین مکان مصاف کوچ نموده نزدیک میوگانو که تعلق
 بصوبه مذکور دارد مضرب خیم ظفر اعتصام فرمود درانجا از شدت
 باران شب و روز و بسیاری گل سیاه و هرج مپاه چند مقام بتصدیقه
 تمام لازم گردید - چه نویسم که دران چند روز چه کماله و تصدیع بر لشکر
 فتح جنگ گذشت اول آنکه از طرف خاندیس و برار بسبب
 طغیان آب نالها و بارش متصل شب و روز و حائل بودن دریا رسد
 بالکل نمی رسید و نویم آنکه مرهتلهای ناپکار از رود پرو و اطراف

محمد شاه پادشاه (۸۸۸) حله ۱۱۴۲
تاخت و تاج نموده نمی گذاشتند که اصلاً شتر و گاو بکهنی تواند رفت
تا بر رسیدن رسد چه رسد و شوخی زیاده از حد نموده دست بردهای
عظیم بطریق قزاقان می نمودند از ابتدا بمرتبه گرانی و کمیابی
غله و گاه در لشکر روداد که سبزه چهارده روز سوای برگ درختان
که مع شاخهای نرم زیر سنگ گویدند پیش چهار پایان میان لاریگل
می انداختند بوی گاه و دانه بمشام اسپان و در آب نمی رسید و
جانور بسیار که تا کم در گل فرو رفته بود چون سوای باران چیزی دیگر
میسر نمی شد تلف می شدند و آرد برای مردم خاص و زر دار
رویه را یک دو آثار میسر می آمد و مردم بسیار کم حوصله برخاسته
راد خانهای خود اختیار نمودند - صدای طغیان آب نالها و فریاد
کساله سوار و پیاده و نالش پوچ و افتادن خیمه و تاختن مرهته
اطراف لشکر که تا کنار بازار گنج دست اندازی و قزاقی می
نمودند همه آلام علاوه همدیگر گردیده بود تا آنکه عرصه بر سپاه
تنگ گشت و اکثر جماعه داران عاجز آمده نالش نمودند درین
ضمن پاره باران فرصت داد از آنجا کوچ کرده سه کورهی بالا دور
نزدیک دیهی ویران فرود آمدند چون مرهته بد کودار شوخی زیاده
می نمود عوض خان بهادر و محمد غیبات خان و رنیهها بنالکر از لشکر
برآمده بمقابله و تادیب آنها پرداختند و جنگ در گرفت بعد زد
و خوردی که بمیان آمد مرهته نابکار را بهزیمت آوردند و غنیمت
بسیار از مادیان و بهاله و چهرتری بدست غازیان فوج اسلام افتاد
و سه چهار گروه تعاقب تیره بخقان نموده مراجعت نمودند و
عید الفطر همانجا شد گاه و دانه دران منزل بقدر ضرورت میسر آمد و

سنه ۱۱۳۲

(۸۸۹)

محمد شاه پادشاه

وقت کوچ ازان مکن چند توپ کلان که بسبب بیداری او و گل و
 لاغری گلوان توپ کشی همراه بردن متعذر بود دران سر زمین مدقون
 ساختند و از انجا کوچ نمودند و نزدیک بااپهور نزول واقع شده در انجا گاه
 و دانه وافر میسر آمد و سه مقام برای آرام لشکر نموده پنجم شوال
 بهیر متصل قصبه بالا پور گذاشته بتفارت مسافت دوسه کروزه مکن
 مصاف مقرر کرده بتربیب نوح بندی پرداختند محمد غیاث خان
 و محمد شاه داروغه توپخانه مع شیخ نور الله برادر او و یلدرز خان
 آنجری و انور خان با بعضی دلبران نبرد جو هر اول مقرر گشتند و
 عوض خان بهادر مع جمال الله خان و چندی از دلبران جانب
 یمن که غایب سرداران مرهته با شانزده هفده هزار سوار دران طرف
 بودند معرکه آرا گردیدند و مرحمت خان و عبد الرحیم خان و
 محمد متوسل خان و قادر داد خان و داراب خان و کامیاب خان پسران
 جان نثار خان و دلیر خان و اختصاص خان نایب خان عالم که در
 همان نزدیکی از خجسته بنیاد خود را رسانیده رفیق گشته بود
 و تهور خان و جمعی دیگر از بهادران نامور نبرد آزمای ایران و
 توران و افغانان جلالت نشان و راجپوتان تهور پیشه همراه قول و فوج
 یلتمش قرار گرفتند و چندی از بهادران رزم آزما و رنبا بنالکر
 و البوجی دیهمکه پرگنه سفیر که رفیق آنها بودند چند اول و
 برای نگهبانی بنگاه مقرر گردیدند و خود نظام الممالک بهادر فتح جنگ
 که دیده جنگ دیده فلک دوار و چشم کهنه سوار روزگار در کمتر معرکه
 کار زل چنان همه سالار و سردار با وقار دیده بود بهمقدمی توکل
 و فضل غالب کل مغلوب در حوضه فیل گردون شکوه زینت افزای

محمد شاه پادشاه (۸۹۰) سال ۱۱۳۳

قبل گردید و ازان طرف عالم علی خان باسنتظار می و پنج هزار
سوار مرهته و غیره و بعضی همدمان مبارز پیشه و جماعه داران
آمدند که خود را رستم زمان میگرفتند مثل جوهر خان و محمدی
بیگ که مدت بنیابت نوجداری کلشن آباد در جنگ مرهتها علم
شهرت قزاقی و مردم آزاری و تاخت و تاراج پرگفتا جاگیر داران
و محال خالصه شویفه افراشته و بهمین سبب مکرر بقید صوبه دار
خصوص در ایام صوبه داری فتح جنگ مقید و متصل بود
و بعد قید چند ماه قلم عفو بر جریده کردار او کشیده بعلمونه
سه صد روپیه در جرکه جماعه داران سرکار خود در آورده بودند
در بنوا عالم علی خان او را بخطاب زیاده از ذهن او و مراتب پنج
هزاری و نوبت خوشوقت و امیدوار ساخته بود و بهمین دستور
متی خان نام مع برادر و اطیف خان بنوار مع برادر زادهها و سید
ولی محمد و محمد اشرف نذر باری که جماعه داران قصباتی
میادی پیشه بودند هر یکی را پنج هزاره نموده در اتمالت و
جذب قلوب آن جماعه کوشیده و از نقد و قید و اسب و اسباب
بخشیده با خود گرفته بود همراه تهور خان افغان که از تهور پیشگان
رزم آزما گفته می شد و هراول مقرر گشته بود پیش آهنگ فوج
ملخت و غالب خان پسر رستم خان را که از دکنیهای شجاعت
پیشه با نام و نشان موروثی بود مع آبا پندت دیوان او که او را نیز
از نبرد دید های بهادر دل می گرفت و میزوا عالمی که کارهای
نمایان ازو در اکثر محاربات بظهور آمده بود و سید عالم پاره که
پاره از تخته بهادری مشاهده نموده بودند و امین خان برادر خان

عالم که هر چند در شمشیر و بهادری خاندان آنها ضرب المثل بود اما از آنکه در ایام نیابت صوبه داری محمد آباد بیدر آنچه خفت و ضرر جانی از ناگله تاختن پسر خوانده راجه ساهو باشا حنین علی خان باو رسیده بود و در ذکر سلطنت پادشاه شهید مرحوم بگزارش آمده با کمال ناخوشی مبلغ نقد و در سه فیل بموجب اظهار سید عبد الله خان که مکرر سردیوان گله این معنی نمود که با وجود چنین مدد و ایمانت آخر کار رفاقت نه نموده گرفته طوعا و کرها رفیق بفتاق گشته بود همچنان عمر خان برادر زاده داود خان که خون عمومی او دائم در دل او جوش میزد و ترک تاز خان که در باطن از حلقه بگوشان فتح جنگ خود را می گرفت و فدائی خان دیوان که غائبانه از فدویان فتح جنگ بود و محمد اشرف خان بخشی دکن و رفاقت طلب خان و خواجه رحمت الله خان مخاطب بشجاعت خان داروغه توپخانه عالم علی خان و شمشیر خان و غیاث الدین خان مخاطب بشجاعت خان فوجدار گلشن آباد و دیگر سرداران مرسته مثل سقاجی سندیه و کهنوجی و چهاربگ سینهات و سنکراجی ملهار و کانوجی و غیره مرستههای نامی که از طرف راجه ساهو قریب هفتاد هیجده هزار سوار که همه خود را فدوی جان نثار حنین علی خان می گرفتند و جمعی دیگر سرداران بارهه و بهادران دکن که بر اسم آنها اطلاع نیافته چایجا طرف دست راست و چپ و فوج کومکی چند اول مقرب نموده و خود در قتل جا گرفته غیاث الدین خان را در حوضه فیل با خود ردیف ساخته با توپخانه جهان آشوب که چهارده پانزده

محمد شاه پادشاه (۸۹۲) سنه ۱۱۳۴

هزارهوار برق انداز قدر انداز گرفتگی عقب توپخانه صغیرا بودند
 ترتیب فوج انتظام داده ششم ماه شوال سنه هزار و صد و سی
 و دو مطابق سال دو از جاوس موافق هفدهم شهر یور ماه الهی
 از هر دو طرف لشکرها بحرکت آمدند - و بقول مشهور قبل از آنکه
 عالم علی خان از جای خود حرکت نماید فتح جنگ با لشکر
 نصرت قرین سوار شده مقابل فوج خصم خود را رساند بهر حال همینکه
 فوجها بتفاوت گوله رس مقابل هم شدند صدای هیبت افزا و
 ولوله غیرت فزایی کوس و کرنای رزم کوش مبارزان هر دو طرف
 را گرم دار و گیر ساخت و ناله توپ دشمن موژ و غرش بان
 شعله افروز تقویت بخش دل بهادران بانام و ننگ معرکه جنگ
 گردید ابتدا در سه گوله فوج عالم علی خان بلشکر فتح جنگ رسیده
 بی آنکه باحدی مضرت رساند خالك نشین گشت در جواب آن
 گوله اول بار که از توپخانه عدو سوز نصرت قرین تمام جنگ بفوج آن
 طرف رسید کنار حوضه نیل سواری لطیف خان پنوار را چنان برداشت
 که حوضه را ناکاه سرنگون و حوضه نشین را پیاده ساخت و تزلزل
 تمام در لشکر باره و دکنیان انداخت بعده تهرخان هراول با تهور پیشگان
 رزم جوی دیگر که هفده هیجده نیل حوار جانباز و چهارده پانزده هزار
 حوار با او بودند قبل از آنکه حجاب غبار دود توپخانه شرر بار از
 میان بوخیزد بر فوج هراول فتح جنگ یورش نموده چنان مستانه
 حمله آور گردیدند که پای استقامت اکثر مردم بی حوصله لشکر
 مغان لغزید بعد از آنکه عرصه کارزار بر محمد شاه داروغه توپخانه تنگ
 گردید موافق ضابطه تهور پیشگان هندوستان مع نور الله خان برادر و

جمعی از تهور پیشگان شعله خور دلاوران رزم جو پیاده شده مقابل
فوج خصم استقامت ورزیده ترود نمایان پروری کار آوردند درین
حال خلل تمام در انتظام فوج هراول نصرت انجام فتح جنگ راه
یافت بعده که شیخ نور الله برادر محمد شاه بکار آمد و محمدشاه
نیز زخم کاری برداشته از کار ترود ماند و محمد غیاث خان هراول
که یک چشم او از سابق معیوب بود بچشم دریم سالم او نیز چشم
زخم رسید و جهان در چشم او تاریک گشت و مبارز خان آثمویه و
جمع دیگر از دلاوران تیز نبرد زخمی گردیدند و باقی فوج رو
بهزیمت گذاشت دران حالت که دیگر شیر نبردان بیست شجاعت
و نهنگان دریای غیرت فوج فتح جنگ از پمین و یصار بحرکت
آمده مقابل فوج خصم آتش افروز قتال و جدال گردیده بخانهای
کمان در آمده صدای دار و گیر بچرخ برین رساندند و زن و خورد
غریب بمیان آمد

• بیت •

ز هر دو طرف یکه تازان مرد • کشادند برهم کمان نبرد

فرورینخت پیکان زهر آبدار • چو باران قوس قزح در بهار

عالم علی خان همراه فوج قول و مرداران که با او بودند تهوری را
کار فرموده چنان جلو ریز خود را رساندند که بعضی همراهان
رفاقت او نتوانستند نمود و بیخودانه و مستانه بر لشکر ظفر
نصیب فتح جنگ تاخته حمله رستمانه و کار زار مردانه پروری کار
آورد ز بهادران ایران و توران خصوص عوض خان بهادر و مرحمت
خان و قادر داد خان در مقابل آنها سر کم نیاوردند هر طرف که
می ناخندند آواز احصنت احصنت بر می خوانست و آنچه نهایت

محمد شاه پادشاه (۸۹۴) هـ ۱۳۲۲

مرتبه شجاعت و کوشش بود از هردو جانب بظهور می آمد.

• بیت •

چنان گرم گردید کار نبرد • که شمشیر شد آب در دست بود
چنین شد بلند آتش کارزار • که دودش فلک بود و اختر شرار
دران گرمی داد و گیر که عالم علی خان باوجود رسیدن زخمهای نمایان
چون شیر غران حمله می نمود و داد تهوری میداد و محمد متوسل
خان که با فتح جنگ قرابت قریبه داشت و با عالم علی خان
همعالم و جوان باکمالی جمال و آرامنگی بود و در شجاعت گوی
سبقت از بهادران همعالم و اقران انداز می نمود مانند شیر عرصه
کارزار فیل خود پیش رانده و بجوهرخان و دیگر ندهه مبارز پیشگان
فیل سوار نامور که اطراف محمد متوسل خان را فرو گرفته بودند
رساند و دران حالت باوجودیکه زخم گولی و تیر برداشته بود خود را
په ایبر فیل سواران نامدار عالم علی خان رسانده هم نبرد گردیده داد
مردمی و دلوری در مقابل حمله خصم باوجود برداشتن زخم
داده محضرکار نامه مبارزت و رزم آزمائی را بشهادت سرخ روشی
از زخمهای کاری رساند و از قادر داد خان که بدد متوسل خان
خود را رسانده بود نیز سعی بهادرانه بظهور آمد • بیت •

فتد کار بر سر چو روز نبرد • کند کار صد شیر یک شیر مرد

چون خسر پورده تهور خان که فیلبانی عالم علی خان می نمود
او نیز از ضرب گولی بهادران افتاد و اکثر از همراهان آن بهادر شیر
نبرد خصوص غیاث الدین خان داررتمه توپخانه دکن که در جوفه
فیل سوار علی خان همدم سفر آخرت بود و غالب خان

و ابا جی دیوان او و شمشیر خان و سید ولی و سید عالم بارهه و غیره هشت ده نفر بعد تردد نمایان از تیر و گولگ پودان شیر پیکار بجادیده عدم شناختند. درین دار و گیر مرهنگه نابکار خود را به بهیر زده دست اندازی نموده قدری خزانه اشرفی فتح جنگ بغارت برد و نیل سواری عالم علی خان تاب صدمه تیر باران و تیغ و سنان بهادران نیاورده برگشت و عالم علی خان با زخمهایی خون چکان رو طرف فوج فتح جنگ گردانده فریاد می کرد که رخ نیل برگشته من برنگشته ام نقل می نمایند چون تیر ترکشهای آن شیر پیشه بارهه تمام شده بود تیرهای که از دست دلوران مقابل بر رخساره و بدن و حوضه او میرسید همان تیرها را از روی جلالت بجلدی تمام از بدن خود بر آورده بجمله کمان پیوسته بر فوج فتح جنگ می انداخت و بدان حالت داد تهوری و دلوری میداد تا آنکه از رسیدن زخمهایی پیاپی نقد بی بهای جان را در راه هر دو عمو نثار نمود و چنان تردد دران کارزار ازو بظهور آمد که ختم دلوری و بهادری بارهه برو گردید زیاده بر بیست و دو سال از مرحله عمر طی نموده بود. مجموع هفده هیجده فیل سوار نامی باجمع کثیر دران معرکه کارزار رفیق سفر آخرت او گشتند و بصیاری زخمی گردیدند. و امین خان و عمر خان و ترکقاز خان و فدائی خان دیوان دکن و چند نفر دیگر از مردم نامی بعد از اتمام جنگ خود را بفوج فتح جنگ رساندند و شانیهانه فتح و نصرت نظام الملک بهادر فتح جنگ بلند آوازه گردید و سنکراجی صاحب مدار راجه ساهو زخمی گشته دستگیر گشت و نیلان مع توپخانه بتصرف فتح جنگ

محمد شاه پادشاه

(۱۹۹)

سده ۱۳۲۲

درآمد باقی کل کارخانجات بناراج و غارت رضا - و درین جنگ نیز از فوج ظفر موج موای آنکه بسید سلیمان که نپیرا حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه مشهور بود و شیخ نورالله با درسه نفر دیگر غیر مشهور آنت جانی رسید دیگری کشته نگردید و محمد متوسل خان و محمد غیاث خان و محمد شاه و کامیاب خان و غیره چند نفر از مردم نامی فوج فتح جنگ زخم سرخروئی برداشتند و بمپراهان نامی دیگر آنت جانی و مالی نرسید - چون این خبر بشخصه بنیاد رسید قبایل حسین علی خان و وابستههای عالم علی خان مضطر و مایوس گشته برای رفتن بقلعه دولت آباد بقلعه داز آنجا رجوع آوردند باوجودیکه از تغیر نمودن و کمی منصب و خسارت زیاده از طرف حسین علی خان بقلعه دار که از عهد اعلی حضرت شاه جهان قلعه داری آنجا بخاندان مرتضی خان و سید مبارک نام که از سادات سید جلال بخاریند تعلق داشت رسیده بود قبیله آنها را مع نقد و جنس اموال اندرون قلعه گرفت - بعد رسیدن خبر از شخصه بنیاد بهر دو برادر و تحقیق آنکه در هر دو جنگ همه مرداران باره بخاک هلاک افتادند و نیز بهمراهان نامی نظام الملک بهادر موای در سه نفر بهیچ یک آسیب نرسیده دست تاسف بهم ساییده گفتند که مگر همراهان نظام الملک آب حیات خورده اند یا روئین تغذ که از آوت تیغ و سندان سالم می مانند و آنچه از غم و الم این حادثه بر هر دو برادر گذشت باحاطه بیان چه سان توان آورد خصوص حسین علی خان که هر روز جوی خون از چشمه چشم او جاری بود و آه پر حسرت

سنه ۱۱۳۲

(۸۹۷)

محمد شاه پادشاه

از دل پر درد او برمی آید و نمی دانست که مال حال خود درین
 ژردی بکجا منجر خواهد شد - بعد فتح بتفارت یک هفته مکرر شنبده
 شد که قبائل حسین علی خان را با مال و اموالی که داشتند قلعه دار
 دولت آباد قبل از رسیدن فوج فتح جنگ اندرون قلعه گرفت از
 شنبدن این خبر که قبائل از طرف کساله تشفی یافتند از ضبط
 مال محفوظ ماندند پاره تسلی دل غم دیدند حسین علی خان گردید -
 و در همان ژردی بوضوح پیوست که مبارز خان صوبه دار حیدر آباد
 و دلاور خان که هم زلف همدیگر می بودند با شش هفت هزار
 سوار از حیدر آباد برآمده بشهرت کوسک سادات و هر طرف که اتفاق
 افتد شمرده قدم رمیده با فتح جنگ پیوسته عهد وفات بستند -
 حاصل کلام سادات بعد کفایتش بسیار قرار برین دادند که سید
 عبد الله خان بدار الخلافت رفته امتقامت ورزد و حسین علی خان
 در خدمت خسرو و عدو مال با امرای نامدار صاحب مدار فوج متوجه
 دکن گشته کمر انتقام کشیدن از فتح جنگ بمیان جان قائم بلند
 و در فکر گرد آوری چپاه که تا تک سوار فراهم آرند امتدادند و
 مصحوب سید محمد خان پسر احمد الله خان و دیگران زر و پروانه و قول
 برای طلب جماعه داران عمده بارهه و افغانان صاحب تومن روانه
 ساختند اما چون هنگامه نوکری در سرکار هر دو برادر گرم گردیده
 بود و بامرایی همراه حکم رساله نگاهداشتن فرموده بودند جوان و
 اسپ خوب کمیاب بود و جماعه داران دور و نزدیک نظر بر انقلاب
 طالع هر دو صاحب مدار برقتن دکن راضی نمی شدند فوج خاطر
 خواه میسر نیامد مع هذا قریب پنجاه هزار سوار قدیم و

نو نگاهداشت و مردم پادشاهی که باز امید رسیدن و فراهم آمدن مردم باره و جمعیت راجها و زمینداران اطراف بود فوج بندی نموده همراه خود گرفته با توپخانه جهان آشوب و امرای کار طلب زرم آزما اواخر ماه شوال پیشخانه طرف دکن بر آورد و خود امیر الامرا نیز در گروهی اکبر آباد کوچ نموده ابائل ماه ذی قعدة خدمت امیر آتشی از انتقال سید خان جهان بنام حیدر قلی خان بهادر که از ضبط و نسق امور ملکی و کار طلبی و کار فرمائی و اوضاع مختلف دیگر او در ذکر ساطنت پادشاه شهید مرحوم شده باحاطة تحریر آمده مقرر گردانید و نهم ماه مذکور سنه ۵۰ مطابق سنه یک هزار و سی و دو هجری پادشاه جوان بخت بهمعدائی فتح و نصرت از سواد مستقر الخلافت اکبر آباد کوچ فرموده سه گروهی از شهر شرف نزول فرمودند و سید عبد الله خان مشایعت نموده تا حصول رخصت زفانت نمود . اما از آنکه برادر خرد بسبب همت و سلوکی که با همراهان و عدههای دولت بکار می برد چندان تسلط بر قطب الملک بهم رسانده بود که در اکثر امور برادر کلان مجبور گردیده اطاعت می نمود چنانچه وقت تفریق دفتری برای همراه برین ادعای آن نموده که تمام سر رشته دیوانی و بخشیدگری و صدارت بیعت و دو صوبه مفصل مع هر دو دیوان تن و خالصه با خود بگیرد و سر رشته یک حرفی نزد سید عبد الله خان بگذارد که وجود معطل در شاه جهان آباد باشد بعد مضایقه و ابرام تمام که گفتگو بمردم عام منجر نگردد مقرر شد که دفتر چهار صوبه اکبر آباد و اجمیر و احمد آباد و مالوا با شش صوبه دکن مفصل و از باقی